

نگاه **علی احمدی فرحانی؛** تاریخ‌پژوه

روایت شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم؛ از سیره استاد

صاحب سُر استاد

شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر حکیم، از شاگردان شهید آیت‌بزرگ به‌شمار می‌رفت. وی در طول مراده خویش با آن استاد نامور، با وی صمیمیتی فراوان یافت و از صاحبان سرش محسوب می‌شد. آیت‌الله حکیم نحوه آشنایی با شهید صدر را، اینگونه روایت کرده است: «در ایام تحصیل، یکی از طلاب علوم دینی که شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر را می‌شناخت، از مقام علمی ایشان ستایش زیادی کرد. من در آن زمان نزد یکی از عالمان نجف، درس کفایه را می‌خواندم و تصمیم گرفتم در درس ایشان در مسجد هندی حاضر شوم و ببینم کیفیت درس ایشان چگونه است که این دوست طلبه ما را اینگونه شیفته خود کرده است. در درس شرکت کردم و دیدم نحوه تدریس و فهم عمیق از کفایه در آن، کاملاً با روحیه من سازگار است. البته ایشان قبلاً هم این درس را تدریس کرده بودند ولی آن تدریس پیوسته و کامل نبود و شاید این دوره‌ای که من در آن شرکت کردم، نخستین دوره پیوسته و مستمر درس کفایه ایشان بود. ایشان در آن دوره و در محافل علمی، چندان شناخته‌شده نبودند و فقط طلبه‌های فاضلی که از جنبه علمی پیشرفت کرده بودند، عظمت علمی ایشان را درک می‌کردند…»

بیشترین تأثیر پذیری شهید آیت‌الله حکیم از شهید آیت‌الله صدر، در حوزه اندیشه و نوع نگاه به پدیده‌های فردی و اجتماعی بود. وی در گفت و شنودی، مهم‌ترین ویژگی فکر دینی استاد را، جهانشمول دانستن اسلام قلمداد کرده و در آن عصر مدیریت و رهبری را، بس مهم و اساسی قلمداد می‌کند: «با توجه به‌نظر به‌هایی که ایشان از مکتب اسلام استنباط کرده و ارائه داده‌اند و نیز برداشت ایشان از جهانشمول بودن اسلام و موارد بسیار دیگر، می‌توان دریافت که ایشان پایه‌گذار فکر حرکت اسلامی در عراق هستند. ایشان توانستند طرح مرجعیت صالح را ارائه کنند. ایشان رهبری امت را تنها متعلق به فقهای آگاه به اسلام، یعنی دنباله خط پیامبران و ائمه اطهار(ع) می‌دانستند. این خط، محور رهبری را در اسلام شکل می‌دهد و بر همین پایه، ایشان طرح مرجعیت صالح را بنا گذاشتند که بر مبنای آن، نقاط علمی و راهبردی این حرکت تبیین می‌شود. به همین دلیل ایشان با تمام وجود در کنار حرکت مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم قرار گرفتند، زیرا مرجعیت ایشان در ایجاد تحولات فرهنگی و سیاسی در عراق، سهم بسیار بزرگی داشت. شهید صدر با نقش و تأثیر تشکیلات سیاسی در اسلام و از ارتباط آنها با رهبری و مرجعیت و تأثیر این تشکیلات در امت اسلامی، به خوبی آشنا بودند و مبنای فکری و تشکیلاتی آن را با دقت تبیین کردند…»



شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در کنار شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر و آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی

شهید آیت‌الله حکیم: «شهید آیت‌الله صدر در بُعد حمایت فکری از انقلاب اسلامی، به نگارش قانون اساسی برای جمهوری اسلامی پرداختند و آن را در دوره‌ای که قرار بود قانون اساسی ایران نوشته شود، برای امام خمینی فرستادند. جالب اینجاست که این قانون، شباهت زیادی به قانون اساسی تدوین‌شده توسط مجلس خبرگان در ایران داشت…»

شهید حکیم، استادش شهید آیت‌الله صدر را، در زمره شاخص‌ترین مدافعان امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی در نجف قلمداد می‌کند که در حمایت از این حرکت، جد و جهد فراوان ورزید. او بر این باور است که وجود این خصیصه در رفتار سیاسی شهید صدر، نهایتاً به شهادت آن بزرگ منتهی گشت: «شهید صدر همچنین در ایجاد انقلاب اسلامی در عراق، سهم بزرگی داشتند و در واقع پیدا و پنهان از انقلاب بودند. ایشان مجموعه‌ای از اقدامات خود را، در ارتباط با ایجاد حرکت اسلامی در عراق به کار گرفتند و به همین دلیل هم، تصمیم گرفتند از مرجعیت و رهبری امام خمینی دفاع کنند. ایشان انقلاب اسلامی را تأیید کردند، چون رهبر این انقلاب بود. مرجع و سرآغاز آن از حوزه علمیه بود. شهید صدر در شناسایی توان و امکان خود، در خدمت انقلاب اسلامی قرار گرفتند و حتی نمایندگانی را به خدمت امام فرستادند، که به ایشان اعلام کند: همه توان و امکان خود را، در خدمت انقلاب و رهبری آن قرار خواهند داد. شهید صدر در بعد فکری و فرهنگی هم، به نگارش قانون اساسی برای جمهوری اسلامی و نظریه فکری اسلامی برای پرداختن و آن را در دوره‌ای که قرار بود قانون اساسی ایران نوشته شود، برای امام خمینی فرستادند. جالب اینجاست که این قانون، شباهت زیادی به قانون اساسی تدوین‌شده توسط مجلس خبرگان داشت. شهید صدر در بعد سیاسی هم، نقش مهمی را به حمایت از انقلاب ایران و رهبر آن دعوت کردند و به‌رغم دشمنی عراق با ایران، در نجف به پشتیبانی از انقلاب اسلامی، طلب‌ار را به‌راهیمیابی تشویق کردند. ایشان در تأیید انقلاب، تلگراف‌های متعددی را به ایران فرستادند و برای شهادت آیت‌الله فاطمی مجلس فاتحه برگزار کردند که تنها مجلس فاتحه‌ای بود که برای شهید مطهری در نجف برگزار شد. ایشان صراحتاً اعلام کردند که آماده جنگ مسلحانه و درگیری نظامی با رژیم بعث عراق هستند و حاضرند خون خود را در راه نابودی طاغوت و قیام حکومت اسلام و تحکیم پایه‌های اسلام در عراق هدیه کنند…»



روزهای آخیر رفتارهای برخسی عناصر و جریانات نابخرد، بار دیگر کشور عراق را به آشوب کشاند. این موسم اما، مصادف با سالروز شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بود که جان خود را در طریق امنیت و استقلال آن دیار نثار کرد. هم از این روی، سخن از اندیشه و عمل وی، بهنگام می‌نماید. در مقال پی آمده، این مهم به مدد آرزوایت از نزدیکان آن بزرگ، مورد بازخوانی قرار گرفته‌است.

گزارش احمد سینیایی روزنامه‌نگار

روزهای آخیر رفتارهای برخسی عناصر و جریانات نابخرد، بار دیگر کشور عراق را به آشوب کشاند. این موسم اما، مصادف با سالروز شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بود که جان خود را در طریق امنیت و استقلال آن دیار نثار کرد. هم از این روی، سخن از اندیشه و عمل وی، بهنگام می‌نماید. در مقال پی آمده، این مهم به مدد آرزوایت از نزدیکان آن بزرگ، مورد بازخوانی قرار گرفته‌است.

روایت نخست: بخش زیادی از تألیفاتم را در راه تهران قلم‌نوشته‌ام!

سیره فردی نخبگان، مدخلی مهم به شناخت شخصیت ایشان است. هم از این روی سخن خویش در باب سیره شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را، به دو کتاب معروف خود اقتصادنا و فلسفه‌نا، از این شاگرد فاضل خود تجلیل فراوان می‌کنند. شهید علمی و رفتاری آن شهید والا، چنین آورده است:

«شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم (اعلی‌الله مقامه) از نظر علمی، تحت‌تأثیر اندیشه‌های عمیق استاد شهیدشان آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر بودند و نظرات و آرای بسیار قوی و محکمی داشتند. شهید صدر فوق‌العاده به ایشان علاقه داشتند و در دو کتاب معروف جوانان علاقه‌نا و فلسفه‌نا، از این شاگرد فاضل خود تجلیل فراوان می‌کنند. شهید خوبی و از معدود افرادی بودند که می‌توانستند در درس ایشان اشکال کنند و آرای استاد را مورد بحث و بررسی قرار بدهند. علاوه بر این، درس خارج و تفسیر قرآن ایشان بسیار پربار بود و علما و بزرگان زیادی را به‌خود جلب کرده بود. ایشان بیش از ۳۰ اثر مکتوب ارزشمند دارند که به‌یوشن بنیه قوی علمی ایشان را نشان می‌دهد. از لحاظ اخلاقی، فوق‌العاده رئوف و مرمدمدار بودند و کافی بود انسان با ایشان از تباط کوتاه و گذرایی برقرار کند و علقه‌مند فحش و چهره متبسم ایشان شود. ایشان همواره دائم الذکر و دائم الوضو بودند و نماز شب ایشان، به‌رغم تمام خستگی‌ها و مشکلاتی که برایشان ایجاد می‌شد، هرگز قطع نشد. بسیار به مردم و به‌خصوص جوانان علاقه داشتند و گاهی تا پاسی از شب، به سوالات آنان پاسخ می‌دادند یا به مشکلاتشان رسیدگی می‌کردند. بسلیار به انجام مستحبات مقید بودند و همواره در ماه‌های رجب و شعبان، روزه می‌گرفتند. در قرائت ادعیه و انجام اعمال مستحب، پیگیر بودند و دعای کمیل را با صدای محزون و زیبامی خواندند، به‌طوری‌که همه شنوندگان به‌شدت تحت‌تأثیر قرار می‌گرفتند. مقید بودند هر روز یک جزء قرآن را بخوانند و اگر روزی کاری پیش می‌آمد و نمی‌رسیدند، حتماً روز بعد دو جزء را می‌خواندند. به حضور در نماز جمعه بسیار تأکید می‌کردند و حتی اگر در روز جمعه نماز هم داشتند، عذرخواهی می‌کردند و برای نماز جمعه می‌رفتند. بسیار خوش‌برخورد بودند و مردم برای دسترسی به‌ایشان هیچ‌مشکلی نداشتند. رسیدگی به مشکلات و امور مردم سرلوحه کارهای ایشان بود. با همه‌باروی خوش‌رفتار می‌کردند و چهره متبسم داشتند و دانشینی داشتند. مقید بودند حتماً به نامه‌ها و امیل‌هایی که برایشان می‌آمد پاسخ بدهند، حتی اگر حاوی دشنام یا جسارت بود! ایشان از وقتشان استفاده کامل می‌کردند. یک‌بار به من فرمودند: بخش زیادی از تألیفات را در راه تهران قلم‌نوشته‌ام. وقتی در ماشین هستم، به‌قدری ذهنم مشغول است که فرصت نمی‌کنم به بیرون نگاهی بیندازم! ایشان روزی ۱۶ ساعت کار می‌کردند و با این همه معتقد بودند، وقت زیادی را از دست داده‌اند.»

تاریخ



اصرار بر وحدت اسلامی
اندیشه و عمل شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، در آینه ۴ روایت

روایت دوم:

سفارش امام^(۶) برای تشکیل مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی عراق

شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در رفتار اجتماعی، تعامل گرا بود و در حرکت فرهنگی و سیاسی خویش، به تقرب مذاهب و نیز وحدت اسلامی، گرایش فراوان داشت. او در فتره و در دوره اقامت در ایران، مساعی ارجمندی از خویش نشان داد و این همه، نتایجی گران به‌سار آورد. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن اختر، در این‌باره می‌گوید:«یکی از محورهای اندیشه آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، موضوع وحدت اسلامی بود که همواره از آن دفاع می‌کردند و در سخنرانی‌ها و گردهمایی‌هایی که با محوریت موضوع وحدت برگزار می‌شدند، شرکت و سخنرانی می‌کردند. ایشان تفکر تقریبی داشتند و بر ضرورت نزدیکی جوامع اسلامی تا پایان عمر ای‌افتد. ایشان به همین دلیل کنترفانس‌های مختلفی که در کشورهای سوریه، لبنان، پاکستان و… برگزار می‌شدند، شرکت و با علمای اهل سنت رابطه برقرار می‌کردند تا باهمراهی آنان اندیشه تقریبی بین‌المللی اسلامی را دنبال کنند. هنگامی هم که طرح مجمع جهانی اهل بیت(ع) مطرح شد، ایشان جزو شخصیت‌های بسیار مؤثر، بانفوذ و بیناتگذار نخستین همایش این اجلاس بودند. در جلسات و کمیته‌های مختلف این اجلاس هم سخنرانی و نتایج آنها را پیگیری می‌کردند که بسیار مفید بود. هنگامی که قرار شد شخصیت‌هایی از جهان اسلام برای عضویت در شورای عالی مجمع اهل‌بیت(ع) انتخاب شوند، پس از رحلت امام(ره)، در اغلب اول از عراق انتخاب شدند. به اعتقاد بنده، ایشان را می‌توان شخصیتی روشنفکر، بانفوذ، روشنگر و احیاگر اندیشه‌های شهید آیت‌الله محمدباقر صدر دانست. شهید صدر با نوعی حیرت‌انگیز، حرکتی مهم را پایه‌گذاری کردند و شهید حکیم پس از ایشان، آن پرچم را به‌دست گرفتند و انصافاً نقش مهمی در روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم عراق داشتند. کلاماً به ولایت فقیه اعتقاد داشتند و همواره پیرو دستورات حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری بودند.مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی، اصولاً با سفارش حضرت امام(ره) شکل گرفت و امام(ره) بودند که به ایشان فرمودند: باید همسویی و همفکری بین گروه‌های مختلف عراقی شکل بگیرد تا بتوانند دوش به دوش هم با رژیم بعث مبارزه کنند. ایشان فوق‌العاده به دیدگاه‌های حضرت امام(ره) معتقد بودند و به‌خصوص جوانان علاقه داشتند و گاهی جلسات که مسئولان رده بالای نظام خدمت مقام معظم رهبری می‌رفتند، شرکت می‌کردند. در این جلسات به ایشان به‌عنوان یک شخصیت عراقی نگاه نمی‌شد، بلکه از خودمان بودند و در همه جلسات، مخصوصاً مناسبت‌ها، اعیاد و جلسات مختلف حضور داشتند.»

روایت سوم:

تلاش آمریکا برای مذاکره با آیت‌الله حکیم، پیش از حمله به عراق

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد حسین سالک کاشانی، در عداد شخصیت‌هایی است که بدلیل مسئولیت خویش، با شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم مراده نزدیک داشته است. او از قدرت تحلیل و مدیریت آن بزرگ، نکاتی فراوان به‌خاطر دارد که شمه‌ای از آن را، به‌ترتیب پی آمده بیان داشته‌است: «شهید آیت‌الله حکیم مدیر مدبر و برنامه‌ریز روز‌زده‌ای بود و تلاش دائمی و از تباط با محافل نظامی و فرهنگی و شخصیت‌های مهم سیاسی، از ایشان یک انسان منظم و تشکیلاتی ساخته بود. آن بزر گووار همواره حقوق دیگران را رعایت و از بر خودهای جناحی به‌شدت پرهیز می‌کرد. در واقع ساختار مجلس اعلام‌بود که از ایشان انسانی تشکیلاتی ساخت و اگر زنده می‌ماند، بی‌تردید در آینده عراق مصدر حکومت می‌شد، چون شخصیتی با این تراز، در میان معارضان کمتر دیده می‌شد. در واقع می‌توان گفت که هم ایشان بر مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی بر هر دو، تأثیر زیادی را پشت سر گذاشتند و همایش‌های متعددی را برای بررسی سرنوشتی رژیم صدام برگزار کردند. بنده در چند مورد از این همایش‌ها شرکت کردم. یکی در شهر آزاد شده فلو و دیگری در شهر صلاح‌الدین در منطقه کردستان عراق بود. نفس وجود چنین نیروی منسجم و دارای فکری، به موازات ضعیف شدن حکومت صدام، موجب شده بود که دنیا روی آن حساب کند و نتواند آن را نادیده بگیرد. روحیه عراقی‌ها با ایرانی‌ها و لبنانی‌ها خیلی فرق می‌کند. عراقی‌ها سخت و تاحدی تأثیرناپذیر هستند، بنابراین باید با شیوه‌های خاصی با آنها کار کرد. آیت‌الله حکیم تلاش می‌کرد با پیروی از دستورات امام(ره) و مقام معظم رهبری، ساختار فکری عراقی‌ها را برای حکومت آینده بسازد. ایشان به مرور زمان آیدیده و تبدیل به فردی سیاستمدار، تشکیلاتی و حکومتی شده بود. ایشان استعدادهای توانایی‌های زیادی داشت. بنابراین خیلی زود توانست نه‌تنها بین مردم عراق که در کشورهای همسایه هم بسیار مورد توجه بود، بلکه حتی آمریکایی‌ها هم روی ایشان و مجموعه تحت مدیریتش، حساب خاصی را باز می‌کردند. آمریکا‌یی‌ها قبل از حمله به عراق برای آیت‌الله حکیم ملاقات کنند. مجلس اعلا جلساتی باهم تشکیل داد و قرار بود بعضی از اعضای مجلس اعلام‌برای مذاکره با آمریکا راهی آن کشور شوند، اما اتحادیه میهنی کردستان عراق به ریاست آقای جلال طالبانی، خودسرانه و بدون هماهنگی با مجلس اعلا، با آمریکایی‌ها وارد مذاکره شد. مرحوم آقای سیدعبدالعزیز حکیم به نمایندگی مجلس اعلا، با آمریکایی‌ها مذاکره کرد، اما شهید آیت‌الله حکیم از مذاکره مستقیم با آمریکا پرهیز داشت. ایشان تصویر روشنی از آینده عراق داشت و اصولاً از قدرت



شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم

روایت سوم:

تلاش آمریکا برای مذاکره با آیت‌الله حکیم، پیش از حمله به عراق

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد حسین سالک کاشانی، در عداد شخصیت‌هایی است که بدلیل مسئولیت خویش، با شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم مراده نزدیک داشته است. او از قدرت تحلیل و مدیریت آن بزرگ، نکاتی فراوان به‌خاطر دارد که شمه‌ای از آن را، به‌ترتیب پی آمده بیان داشته‌است: «شهید آیت‌الله حکیم مدیر مدبر و برنامه‌ریز روز‌زده‌ای بود و تلاش دائمی و از تباط با محافل نظامی و فرهنگی و شخصیت‌های مهم سیاسی، از ایشان یک انسان منظم و تشکیلاتی ساخته بود. آن بزر گووار همواره حقوق دیگران را رعایت و از بر خودهای جناحی به‌شدت پرهیز می‌کرد. در واقع ساختار مجلس اعلام‌بود که از ایشان انسانی تشکیلاتی ساخت و اگر زنده می‌ماند، بی‌تردید در آینده عراق مصدر حکومت می‌شد، چون شخصیتی با این تراز،

آینده‌نگری بسیار بالایی برخوردار بود. ما بارها با ایشان درباره حکومت وارثش و سرنوشت آینده عراق، جلسه گذاشتیم و بحث کردیم. در این زمینه دیدگاه روشنی داشت و می‌گفت: روزگار پر زحمتی را پیش رو داریم و پس از سرنوشتی صدام، جالش‌های فراوانی خواهیم داشت. در عین حال بسیار خوش‌بین و معتقد بود که حکومت آینده عراق شیعی خواهد بود. شهید حکیم ضدانستکار و دشمن‌شناس بود، به همین دلیل هم دشمنان داخل و خارج نمی‌توانستند تحملش کنند. استقبال نظی‌فکری که هنگام ورود ایشان به عراق به عمل آمد، همه دشمنان را به وحشت انداخت و آنها کاملاً مرد عرصه سیاست در آینده را شناختند و تصمیم گرفتند او را از سر راه بردارند…»

روایت چهارم:

قادر بود سیددر نخستین اربعین

پیر از سقوط صدام، وارد عراق شد

عادل عبدالمهدی از یاران نزدیک شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در دوره حضور در ایران است. از شخصیت‌های بارز سیاسی، در عراق امروز است. او ا سیره‌ای از رهبر آینده‌نگر در طول مدت طولانی جهاد سیاسی‌اش، خاطراتی فراوان دارد. مطبوعاتی خویش، به تاریخ سپرده است. وی تصمیمات و رفتارهای خود را، در پی سقوط صدام و بازگشت به کشور، اینگونه روایت کرده است: «آنچه در سرنوشتی صدام پیش آمد، تقریباً راه پیش‌بینی‌های ما تفاوت چندانی نداشت. می‌دانستیم پس از سقوط دیکتاتوری که همه راه‌ها و با ختم می‌شد، در همه حوزه‌ها به‌شدت مداخله می‌کردیم. پس از سقوط صدام، سعی کردیم فعالیت‌مان را آغاز کنیم. به مرحوم سیدعبدالعزیز حکیم ابتدا به شهر کوت و سپس به بغداد آمد. خود هم همراه زرمندگان سپاه بدر – که در عراق مستقر بودند- از طریق بعقوبه به بغداد رفتم. عده دیگری از هم‌زمان ما، از محورهای دیگر وارد عراق شده بودند. سعی کردیم مقدمات برایی زبارت اربعین حسینی را فراهم کنیم تا شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم طی این مراسم وارد عراق شود ولی اوضاع آن روز عراق طوری بود که این امکان فراهم نشد و ناچار شدیم سفر ایشان را عقب بیندازیم. ایشان شخصیتی صاحب‌نظر بود و البته در تصمیم‌گیری‌هایش قاطعانه‌ای خوردی می‌کرد، اما هرگز از مشورت با اطرافیان غافل نبود. به آنها هم توصیه می‌کرد تا هیچ‌گاه کاری را بدون مشورت انجام ندهند. در قبول دیدگاه‌های منطقی تردید نمی‌کرد. بسیار مستقل بود، اما خودخواه و مستبد نبود. برخی از اطرافیان و مشاوران ایشان، در مورد بازگشت به عراق مردد بودند. مسئولان جمهوری اسلامی ایران، سوریه و کویت به‌شدت با این موضوع مخالفت کردند، اما سیدبه‌انکای خدا و مردم عراق، دیگر عدم حضورش در بین مردم عراق را مصلحت نمی‌دانستند و احساس می‌کرد اگر غیبتش بیش از این طول بکشد، در ذهن مردم عراق اثر کردستانی، موصول، سسامرا و کاظمین عراق رسیده، عده‌ای معتقد بودند ایشان باید از مناطق مختلف عراق دیدن کند. من هم با این نظر موافق بودم. در آن برهه برنامه‌ریزی شد تا ایشان از کردستان، موصول، سسامرا و کاظمین بازدید کند و به بغداد برود. دیدار با مردم عراق در سراسر کشور ضرورت داشت، زیرا باید خلأ رهبری پر و به اوضاع نابسامان کشور رسیدگی می‌شد، با این همه اجرای تمامی این طرح با توجه به شرایط امنیتی عراق، مقدور نشد…»

یکشنبه ۱۴ شهریور ۱۴۰۱
شماره ۸۵۸۳

۳۳

تاریخ انقلاب اسلامی

بر تبعید



کتاب «بر تبعید» روایتی از تبعید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی به ایرانشهر و جیرفت، در زمان حکومت پهلوی دوم، از سوی انتشارات صهیام منتشر شده است. شهر کوچک ایرانشهر در سال ۵۶ مهمانی داشت تبعیدی؛ مهمانی که به اختیار راهی آن دیار نشده بود، اما با شوق و شکر، پا در آن گذاشت و هرچه گذشت، بر شکرش افزوده شد و دل‌بستگی‌اش به یاران ایرانشهری فزونی یافت؛ ایرانشهری‌هایی که قدیمی هستند و سن‌شان اجازه می‌دهد، از شیعه و سنی، هر کدام خاطره‌ای دارند از آن دوران؛ هرچند در حد حالات لیخند یک روحانی شیعه تبعیدی به روی کودک ۵-۴ ساله‌ای در حال بازی در کوچه و حتی آنها که در حد این خاطرات نیستند و در آن دوران نبوده‌اند، این حضور و سایه را احساس می‌کنند. گرچه ممکن است آن را خوب نشناسند. اصلی‌ترین بخش این کتاب، متن مصاحبه‌ای است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن، به‌شکل مفصل و با جزئیات، دوران تبعید خودشان به شهرهای ایرانشهر و جیرفت را تعریف می‌کنند. جالب است که این مصاحبه‌که شامل بخش‌هایی از زندگینامه حضرت آقا می‌شوداز ابتدا به زبان عربی بیان شده است. دکتر محمدعلی آذرشب، استاد ادبیات‌عرب، این مصاحبه را به نیت انتشار در میان مخاطبان عرب‌زبان انجام داده‌اند. این مصاحبه در اوایل دهه ۷۰ انجام شده و متن آن در اختیار «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» است. از نکات برجسته دیگر این کتاب، تصویر خاص و زیبا و کم‌تر دیده‌شده‌ای است از رهبر انقلاب در دوران تبعید به ایرانشهر، که روی جلد آمده‌است.

تاریخ دفاع مقدس

نبرد در الوک



کتاب «نبرد در الوک: خاطرات سردار جعفر جهروتی‌زاده» سه قلم مرحوم جواوینج، روایتی داستانی از عملیات‌ها و خاطرات سردار جهروتی‌زاده است که از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده و از ناگفته‌های جنگ ایران عراق سخن می‌گوید. شیوه نگارش این کتاب خاطر‌نگاری داستانی است که حکایت تصرف شهر در الوک واقع در عراق را روایت می‌کند. این اثر شامل ۱۴ فصل است و با دوران کودکی جعفر جهروتی‌زاده آغاز می‌شود. فصل دوم، زندگی او در دوران نوجوانی و جوانی را بازگو می‌کند و در فصل‌های بعدی به روایت خاطراتی از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شکل‌گیری تیپ محمد رسول‌الله(ص) به فرماندهی حاج‌احمد متوسلیان و در ادامه نیز خاطراتی از عملیات‌های بیت‌المقدس، فتح المبین، آزادی خرمشهر و شهادت فرماندهانی چون حاج ابراهیم همت، مهدی باکری، حاج احمد متوسلیان و کاظم رستگار می‌پردازد. این کتاب مستندی ارزشمند از ناگفته‌های بسیاری از دلاوران جنگ همچون شهیدان متوسلیان، همت، چراغی و رضادستواره را روایت می‌کند و باثر ساده و روانی که دارد تأثیرگذاری‌اش را دوجندان می‌کند. جعفر جهروتی‌زاده مدت زیادی به‌عنوان فرمانده یکی از یگان‌های پارتیزانی خندمگزاری می‌کرد. او در اواسط سال ۱۳۶۳ از ۲۷ نفر جدا شد و به فرماندهی یگان ویژه شهادت، مأموریت تشکیل و سازماندهی این سازمان پارتیزانی را در دست گرفت.

تاریخ معاصر

خون دل

کتاب «خون دل» با عنوان فرعی: کنشکاش تاریخی‌نامه منشور روحانیت، نوشته جواد موگویی، کنشکاش تاریخی‌نامه منشور روحانیت است که از سوی انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است. در معرفی این کتاب آمده، نامه‌ای که حضرت امام(ره) خطاب به روحانیت نوشت به «نامه منشور روحانیت» معروف شد. در ابتدای این نامه ایشان به تشریح نقش بی‌بدیل روحانیت راستین در حفظ کیان اسلام ناب‌محمدی پرداخته و تلاش‌ها و مجاهدت‌های آنان را در طول قرن‌ها مبارزه با انحرافات، کج‌روی‌ها و استعمار بیان کرده است. نویسنده کتاب خون دل، جواد موگویی با بررسی این نامه به این نکته مهم دست پیدا کرده که آنچه ایشان را در ماه‌های آخر عمر خویش به نوشتن این نامه واداشت، هشدار و نهمب‌های ایشان نسبت به نفوذ جریان فکری جریاناتی در حوزه‌های علمیه است که حضرت امام(ره) یادآوری آن را به آنگدان لازم می‌دانست. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «ها در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یک‌ایک مردمان بارور کردیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نادان داریم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به افغانستان را به‌دنبال داشت. جنگ ما موجب فلسطین را به‌دنبال خواهد داشت. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند. جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به‌دنبال داشت. تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما ز رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.»